

دولت دوازدهم: از برجام سازی تا بورس بازی / دیگ به جوش آمده بورس ایران



دکتر عباس حاتمى*

شاید اگر سیاست کمی سکوت کند، صدای صوت این دیگ را نیز کم‌کم بشنود. بنابراین تا فرصت هست بهتر است سیاست، شعله آتش هیجان بورس را کم کند. اگر اینگونه کند این دیگ شاید حداقل تا ماه‌ها همچنان به سلامت بجوشد.

در تیرماه سال 1394 و در حالی که کمتر از دو سال از روی کارآمدن دولت روحانی می‌گذشت، جهان شاهد یک "سه‌شنبه سفید" بود. در این روز مذاکرات موصوف به پنج به علاوه یک، به نتیجه رسید و جهان شاهد تولد برجام بود. بسیاری در آن زمان به درستی، امضای این توافقنامه را گامی بلند در مسیر صلح جهانی و رونق اقتصادی ایران توصیف کردند. دولت روحانی در دو سال باقیمانده از دور اول، سوار بر موج برجام، ماه‌عسل خود را سپری کرد. پذیرش عمومی برجام تا آنجا بود که حتی در مناظره‌های سال 1396 هیچ‌یک از کاندیداهای رقیب، ریسک انتقاد از برجام را نپذیرفتند. دولت موجود نیز تا حد زیادی از همین برجام استفاده کرد و در این انتخابات به پیروزی رسید.

اما اندکی بعد و در اردیبهشت سال 1397، این بار یک "سه‌شنبه سیاه" رقم خورد. در این سه‌شنبه سیاه، ترامپ به طور رسمی از برجام خارج شد. به تدریج کشور نیز با مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی

قابل توجهی روبه‌رو شد و دستاوردهای قابل توجه برجام به تدریج از دست رفت. کسری بودجه دولت، کاهش رشد اقتصادی و افزایش نرخ تورم همزمان روی دادند، دولت با هجمه سیاسی جناح رقیب روبه‌رو شد و اعتراضات ریاضتی در ایران سر برآورد. حتی گفته شد که رئیس دولت چند بار قصد استعفاء داشته است. منظور از نگارش این سطور اصلاً این نیست که نشان دهیم دولت در امضای برجام دچار اشتباه شده است، بلکه منظور بیشتر این است که نشان داده شود اشتباه دولت، گذاشتن تمامی تخم‌مرغ‌های خود در "تک سبد سیاسی" خود یعنی برجام بود. دولت باید متوجه این بود که سه‌شنبه‌ها چقدر به راحتی رنگ عوض می‌کنند و چه آسان از سفیدی به سیاهی می‌گرایند.

انتظار این بود که دولت مارگزیده روحانی، دیگر حالا باید از ریسمان‌های سیاه و سفید بترسد. اما واقعیات نشان می‌دهد که اینگونه نیست. واقعیات مزبور نشان می‌دهند دولت باردیگر سیاست "تک سبدی" خود را این بار نه در حوزه سیاسی بلکه در حوزه اقتصادی و به طور مشخص در بازار سرمایه پی‌گرفته است. در این میان تنها چیزی که علی‌الظاهر عوض شده است این است که تکسبد سیاسی برجام به تدریج جای خود را به تک سبد اقتصادی بورس داده است. به عبارتی دقیق‌تر، دولت در حال انتقال تمامی تخم‌مرغ‌های خود از سبد بربادرفته برجام به سبد بادآورده دیگری یعنی بورس است. چنانکه بورس دارد به تدریج به تنها نقطه اتکای دولت تبدیل می‌شود. به قول مقامات سیاسی روزی نیست که در کابینه یا دفتر شخص اول اجرایی کشور در مورد بورس بحثی صورت نگیرد. همین‌طور هفته‌ای نیست که دولت خبر امیدبخش یا هیجانی برای بورس نداشته باشد.

به نظر می‌رسد بورس برای دولت در حال تبدیل شدن به نوشدارویی است که هم علاج پیامدهای اقتصادی و اجتماعی کرونا، هم علاج پیامدهای سوء تحریم‌ها و هم علاج کاهش قیمت نفت است. بالطبع این میزان انتظار از بورس در تاریخ اقتصادی ایران بی‌سابقه است. از منظر لنز سیاسی دولت، بورس دیگر صرفاً محلی برای داد و ستد سهامداران دیده نمی‌شود، بلکه بورس اکنون به محلی تبدیل شده است که باید بار سیاست‌های تعدیلی، تثبیتی و حتی بازتوزیعی دولت را نیز به دوش کشد. این یعنی دولت انتظارات کارکردی بیش از اندازه‌ای از بورس دارد و تخم‌مرغ‌های سیاستی دولت حالا در سبد بورس جمع شده‌اند.

چنانکه دولت از بورس انتظار دارد در ظاهر کار چابکسازی دولت، اما در واقع کار جبران کسری بودجه دولت را انجام دهد. دولت دریافته است که در صورت تداوم وضعیت اخیر، با بی‌سابقه‌ترین کسری بودجه خود

پس از انقلاب روبه‌رو خواهد شد که چیزی در حدود 200 هزار میلیارد تومان برآورد شده است. بالطبع در این شرایط دولت سازوکارهای پولی و مالی متنوعی را می‌تواند در پیش گیرد، اما به نظر می‌رسد یکی از سهل‌الوصول‌ترین این مکانیزم‌ها یعنی فروش دارایی‌های خود و به طور مشخص فروش سهام دولت در شرکتهای بورسی را انتخاب نموده است. چنانکه دولت در نظر دارد تا در قالب ETF یا شرکتهای قابل معامله در بورس، سهام تحت تملک خود را واگذار نماید. دولت انتظار دارد از طریق واگذاری سهام خود در بخش بانک، بیمه، پتروشیمی و خودروسازی چیزی بین 15 تا 20 هزار میلیارد تومان درآمد کسب کند تا از این طریق بخشی از کسری بودجه خود را تامین نماید.

همین‌طور به زعم دولت بورس باید کارکرد بازتوزیعی را نیز برای دولت بر عهده گیرد و سیاستهای حمایتی دولت از اقشار آسیب‌پذیر را محقق سازد؛ آنهم بدون آنکه هزینه اقتصادی مشخصی به دولت تحمیل نماید. بورس قرار است با فراهم نمودن شرایط برای آزادسازی 300 تا 400 هزار میلیارد تومان سهام عدالت، منافع ناشی از این آزادسازی را در اختیار شش دهک پایین جامعه قرار دهد.

کارکرد سومی که دولت از بورس انتظار دارد این است که به محلی برای جذب نقدینگی و لاجرم ابزاری تورمزدا و عاملی برای تثبیت نرخ ارز تبدیل شود. بنابراین در این جا بورس باید ناکارآمدی نظام پولی و به طور مشخص بانک مرکزی را نیز جبران نماید. بدین‌سان در این جا بورس به جایگاهی برکشیده می‌شود که باید از طریق جبران بخشی از کسری بودجه دولت به کمک دولت، از طریق آزادسازی سهام عدالت به کمک اقشار ضعیف و از طریق جذب نقدینگی باید به بانک مرکزی بیايد. این یعنی بورس به تنها نوشدارو یا تنها سبدي تبدیل شده است که تمامی سیاستهای اقتصادی دولت در آن جمع شده‌اند. این که دولت بخواهد از بازار سرمایه برای پیشبرد سیاستهای تثبیتی، تعدیلی و بازتوزیعی خود آنهم در این شرایط خاص، استفاده کند لزوماً قابل نفی نیست. بحث در واقع بر سر کم و کیف این نگرش سیاستی و مسائل مرتبط با آن است.

مساله اول این است که دولت باید متوجه این موضوع باشد که چگونه بر سر بورس در حال قمار است. اینکه بخواهیم بورس را به سرعت به محلی برای اجرای تقریباً همزمان سیاستهای تثبیتی، تعدیلی و بازتوزیعی دولت تبدیل کنیم، یعنی اینکه دولت دوباره در حال چیدن تمامی تخم‌مرغ‌های خود در درون تنها سبد خود یعنی بورس است. فرجام قمار قبلی دولت بر روی برجام باید حداقل برای دولت این موضوع را

آشکار ساخته باشد که قمار بر روی بازاری که خود ماهیتاً نوعی قمار محسوب می‌شود باید با احتیاط بیشتری صورت گیرد. ترکیب سهامدارانی که در بورس قمار می‌کنند با دولتی که بر روی بورس قمار می‌کند، ترکیب خطرناکی خواهد بود.

مساله دوم این است که دولت نه تنها با بورس با احتیاط برخورد نمی‌کند، بلکه ما شاهد نوعی شتابزدگی دولت در بازار سرمایه هستیم. نمونه مشخص آن نحوی آزادسازی سهام عدالت است. چنانکه می‌دانیم دولت دو سازکار مستقیم و غیرمستقیم را برای آزادسازی سهام عدالت پیشنهاد نموده است. انتظار اولیه دولت این بود که انتخاب مردم میان این دو سازوکار، بالسویه یا بافاصله کمی از هم صورت گیرد. اما به تدریج دولت دریافت که در حدود 90 درصد از مردم شیوه آزادسازی مستقیم را انتخاب کرده‌اند. اگر این وضعیت روی دهد چیزی در حدود 40 میلیون سهامدار ناگهان وارد بورس ایران خواهند شد. تصور کنید بورسی که دو سال پیش تنها برای ششدهزار سهامدار تدارک دیده شده بود، اکنون باید بیش از 40 میلیون سهامدار را در خود جای دهد. همین‌طور تنها یک لحظه تجسم کنید که ورود چیزی در حدود 300 تا 400 هزار میلیارد تومان سهم شناور یعنی تقریباً 40 درصد از حجم شناور فعلی بورس، تا چه اندازه شوک عرضه در بازار سرمایه ایجاد خواهد کرد. مشخص است که دولت مجبور است در آینده‌ای نزدیک در سیاست آزادسازی مستقیم سهام عدالت تغییرات محسوسی ایجاد کند. در مورد این تقریباً شکی وجود ندارد. تنها تردیدی که در این خصوص وجود دارد این است که دولت از تصمیمات شتابزده و نسنجیده این چنینی درس بیاموزد.

مساله سوم دخالت بیش از اندازه سیاست در اقتصاد یا به طور خاص در بازار سرمایه است. گرچه نمی‌توان بورس ایران را با بورس سایر کشورها مقایسه کرد، اما می‌توان از بورسهای دیگر نکاتی آموخت. تنها کافی است به این موضوع دقت داشته باشیم که ریزش ارزش سهام در سال 1929 در آمریکا و همین‌طور ریزش بورسهای آسیایی در سال 1997 هر دو، تا حد زیادی در اثر دخالت‌های نسنجیده دولت در اقتصاد و بازار سرمایه حادث شدند. در مورد منشاء بحران اول، یعنی بحرانی که از آمریکا آغاز شد و جهان را در برگرفت، برخی بر این باورند که بحران مزبور تا حد زیادی ناشی از سیاست‌های پولی انقباضی بانک مرکزی آمریکا بود که با هدف محدودسازی سفته‌بازی در بازار سهام اعمال شد. بحران دوم هم که از تایلند آغاز شد بیشتر ناشی از سیاست شناورسازی واحد پولی آن کشور از سوی دولت بود که به منظور

جلوگیری از سفته‌بازی در معاملات املاک و مستغلات صورت می‌گرفت. حداقل این دو تجربه به ما می‌آموزد که سیاستهای دستوری در بورس یا دخالت بیش از اندازه سیاست در آن تا چه اندازه می‌تواند خطرناک باشد.

مساله آخر، توجه به پیامدهای تغییر در ترکیب طبقاتی سهامداران در بورس ایران است. به نظر می‌رسد موج تازه‌ای از افراد که اکثراً از طبقات متوسط رو به پایین و یا حتی طبقات از نظر اقتصادی پایین جامعه هستند اکنون در حال ورود به بورس هستند. اکثر این افراد آموزش لازم برای فعالیت در بازار سرمایه را ندیده‌اند و در شرایط بد اقتصادی موجود، حتی ممکن است سودای سود یک شبه آنها را راهی بورس کرده باشد. این بدان معنا است که بورس ایران تا اندازه‌ای در حال توده‌ای شدن است. یکی از برایندهای مشخص توده‌ای شدن بورس بالطبع بروز رفتارهای هیجانی در آن است. بنابراین بورس حداقل از دو سو در حال هیجانی شدن است. از یک سو اخبار هیجانی هفتگی دولت و از سویی دیگر سهامداران جدید هیجان زده. بالطبع ترکیب یک بورس سیاسی‌شده با یک بورس توده‌ای‌شده، ترکیب مناسبی برای بازار سرمایه‌ای نیست که حتی الان هم در حال غلیان است. شاید در این میان تنها امید درست سهامداران این است که دولت مجبور به حمایت از بورس است، چون دولت خود اکنون بورس‌باز شده است. به نظر می‌رسد ما فعلاً با بازار سرمایه‌ای روبه‌رو هستیم که در آن دولت بیشتر به پول و سهامداران بیشتر به سود نگاه می‌کنند. شاید در این میان تنها چیزی که فراموش شده است، دیگ تقریباً به جوش آمده بورس است. شاید اگر سیاست کمی سکوت کند، صدای صوت این دیگ را نیز کم‌کم بشنود. بنابراین تا فرصت هست بهتر است سیاست، شعله آتش هیجان بورس را کم کند. اگر اینگونه کند این دیگ شاید حداقل تا ماه‌ها همچنان به سلامت بجوشد.

***دانشیار دانشگاه اصفهان و عضو کمیته علمی پویش فکری توسعه**

دیدگاه، انتقاد و پیام‌هایتان برای انتشار در این ستون را از طریق نظرات خبرهای سایت، یا ارسال پیامك، تلگرام یا واتساپ به شماره‌های: 09172670030، یا 09172670031 و یا ارسال ایمیل از طریق mashalnews@yahoo.com اقدام فرمایید.

توجه: درج نظریات و مطالب ارسالی، لزوماً دیدگاه این پایگاه خبری

نمي باشد و آمادگي خود را جهت درج توضيح يا جوابيه ادارات و شرکت هاي دولتي و خصوصي مي باشيم.